

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۷/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۱۲

مبانی نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری

غلامرضا خواجه سروی^۱

حمید ابهجی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های سیاسی و شیعی نظریه ولایت (ولایت فقیه) و با التزام به شاخص‌هایی نظیر مشارکت سیاسی، انتخابات، گردش نخبگان و جدایی قوا، الگوی خاص خود را در توسعه سیاسی با ویژگی‌هایی نظیر مردم‌سالاری اسلامی، توجه به فرهنگ اسلامی و سیاسی، توزیع قدرت هدایت‌شده و رابطه نوین مردم و حکومت ارائه نموده است. در این نوشتار مبانی نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی با تأکید بر رهنمودهای مقام معظم رهبری مورد واکاوی قرار گرفته و تلاش شده به این پرسش پاسخ داده شود که مبانی نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ و در مقابل نفی توسعه سرمایه‌داری و سوسیالیستی، چه الگویی را ارائه داده که بعد از سه دهه همچنان ثبات سیاسی را به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، توسعه سیاسی، پیشرفت، عدالت، آزادی.

مقدمه

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، هنوز ابهام و نبود صراحت زیادی در مورد این دانش‌واژه وجود دارد. نظریات توسعه سیاسی را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱. آن دسته که توسعه سیاسی را با هم‌معنی مردم‌سالاری می‌دانند. این دسته از نظریات عوامل و شاخص‌هایی مانند انتخابات، تکثرگرایی، حزب، آزادی و... را در توسعه سیاسی مدنظر قرار می‌دهند.
۲. آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی دارند.
۳. آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحران‌ها و مراحل پیوسته توسعه سیاسی پرداخته‌اند (قوام، ۱۳۷۱: ۲۰-۱۹).

در این مقاله به عنوان پویای علمی تلاش می‌شود، ضمن بررسی مبانی نظری توسعه سیاسی که هم‌معنی با نظریه اول قابل تحلیل است آراء و نظریات بنیان‌گذاران جمهوری اسلامی در شکل‌گیری این نوع توسعه- که نیمه بومی است- مورد بحث قرار گیرد.

بیان مسئله

مقوله توسعه سیاسی از اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت میلادی در چارچوب مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی قرار گرفت. البته پیش از دوران جنگ جهانی دوم، به‌ویژه در دهه‌های بیستم و سی‌ام، پژوهشگران و فلاسفه سیاسی تلاش نمودند تا این مقوله را براساس دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. دیدگاه دانشمندان در دهه‌های مذکور بسیار بدبینانه بود و بر این اعتقاد بودند که تحولات به‌وقوع پیوسته در روند نوسازی باعث بروز یک سلسله بحران‌ها از جمله از خودبیگانگی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی گردیده است.

انقلاب اسلامی ایران که در ۲۲ بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ به وقوع پیوست، از ویژگی‌هایی مانند مشارکت همه جانبه مردمی، مبارزات طولانی در طول تاریخ، بهره‌گیری از شعارهای دینی و رهبری مرجعیت والای علمی، سیاسی، مذهبی و معنوی آیت‌الله امام خمینی (ره) و همراهی روشنفکران به پیروزی رسید. وقوع انقلاب در دوره حاکمیت گفتمان سوسیالیسم (بلوک شرق) و حاکمیت گفتمان نظام غربی مبتنی بر سکولاریسم (بلوک غرب) جهت‌گیری جدیدی در جهان به‌وجود آورد.

انقلاب اسلامی ایران در ابتدای تأسیس، موجودیت خود را در نفی و برکناری رژیم تعریف کرد که براساس الگوهای نظری وارداتی، به‌ویژه الگوهای توسعه مدرنیستی، به سبک و سیاق غرب،

* مبانی نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری + ————— ۹

راهبرد بلندمدت خود را تنظیم نموده و بدون در نظر گرفتن اقتضائات بومی و شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور بوده است. وقوع انقلاب اسلامی نشان داد که جامعه ایران تداوم چنین فرایندی را بر نمی‌تابد. جمهوری اسلامی ایران افزون بر رد الگوی خطی توسعه، با الگوی نئومدرنیستی و چهره شاخص آن «هانتینگتون» نیز چندان میانه‌ای ندارد.

اینک سؤال اساسی این است که بعد از گذشت سه دهه، این انقلاب در مقابل نفی نظریه‌های نوسازی غربی و رد نظریه توسعه مدرنیستی به سبک غرب چه الگویی از توسعه را طراحی نموده است؟ چارچوب نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی کدام است؟

پیشینه تحقیق

درباره موضوع توسعه سیاسی، منابع انگلیسی، فارسی و عربی در قالب کتاب، مقاله، پایان‌نامه و... در دو نحله فکری در قالب سکولاریسم (الگوی غربی) و سوسیالیسم (جامعه‌شناسی مارکسیستی) قابل مشاهده است. در جست‌وجوی اینترنتی درباره موضوع توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ۱۷۰۰ عنوان کتاب در این باره یافت شد.

مروری بر منابع و مآخذ موجود نشان می‌دهد که تاکنون سه جریان در مطالعات توسعه سیاسی شکل گرفته است و رد پای این سه جریان در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم وجود دارد. نخستین جریان، نظریه‌های سنتی توسعه‌گرایی است. این جریان درصدد تنظیم و صورت‌بندی نظریه‌های توضیحی عام و جهان‌شمول است و از ایده‌ها و اندیشه‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم الهام می‌گیرد. باید گفت که رهنمون‌القایی علم اقتصاد در تکوین دیدگاه توسعه‌گرایی در علم سیاست، نقش قاطع داشته است و از چهره‌های شاخص این جریان می‌توان لیپست، دال، دویچ، لرنر، شیلز، آلموند، کلمن، بای، ورباوارگانسکی را ذکر کرد. (کدیور، ۱۳۸۶: ۲۲ - ۲۸) از نویسندگان داخلی که از این رهیافت جهت نقد توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی استفاده کرده‌اند می‌توان، سید حسین سیف زاده، حسین بشیریه و... را نام برد.

دومین جریان در مطالعات توسعه سیاسی در پی بازسازی جامعه‌شناسی از طریق کنار گذاشتن نظریه‌های کلان و روی آوردن به نمونه‌های صوری است که به گونه‌ای انتزاعی فقط به دنبال یافتن وجوه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است. (بدیع، ۱۳۷۹: ۲۳) از چهره‌های شاخص این جریان، افرادی چون هانتینگتون، بندمکسین قابل ذکرند.

سرانجام سومین جریان در پی آن است تا با رجوع به تاریخ به توضیحی جامع و منحصر به فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کند (همان: ۲۴). از جمله متفکران منسوب به این جریان

فکری، کسانی چون والرشتاین، آندرسون، مور، اسکاچیول را می‌توان نام برد. مروری بر ادبیات توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، نشان‌دهنده این است که بخش اعظم مطالعات تجربی صورت گرفته توسط پژوهندگان ایرانی و غیر ایرانی، عموماً پیرامون مقوله توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران است و فقط بخش معدودی درباره توسعه سیاسی بحث کرده‌اند. از جمله کسانی که درباره توسعه و توسعه سیاسی ایران کوشیده و تحقیقاتی به ثمر رسانده‌اند، می‌توان به نام‌هایی چون برزین (۱۳۷۷)، مظفر (۱۳۷۸)، خرمشاد (۱۳۸۲)، سوداگر (۱۳۵۷)، اشرف (۱۳۵۹) و (۱۹۷۰)، آبراهامیان (۱۳۷۹)، خواجه‌سروی (۱۳۸۲)، کدی (۱۳۶۹)، امیراحمدی (۱۳۸۱)، میلانی (۱۳۸۱)، بشیریه (۱۳۸۰)، کاتوزیان (۱۳۷۲)، اسکاچیول (۱۹۹۴)، کمالی (۱۳۸۱)، ازغندی (۱۳۷۶)، سریع‌القلم (۱۳۷۱)، حاجی‌یوسفی (۱۳۷۸) و دیگران اشاره کرد. بیشتر این آثار به ترکیب و آرایش نیروهای اجتماعی و تمرکز و انحصار دولت بر منابع (دولت تحصیل‌دار) پرداخته‌اند.

برخی از این افراد، تحلیل‌های خاصی درباره مسئله توسعه و توسعه سیاسی ایران ارائه داده‌اند که به درستی می‌توان آنها را نمونه بارز تحلیل‌هایی دانست که در پی کشف و توصیف هرگونه تفاوت میان جوامع است و کمتر به تحلیل پیامدهای عوامل مختلف در قالب یک نظریه عام می‌پردازد. کسانی که در این دسته قرار می‌گیرند عموماً در تحلیل خود، عوامل را بدون اینکه در یک چارچوب نظری قرار دهند، طرح می‌کنند و حتی به تعارضات میان آنها توجه ندارند. با نگاهی گذرا به آراء و اندیشه‌های صاحب‌نظران حوزه توسعه سیاسی، می‌توان نظریات آنان را در چند مقوله مهم ادغام و طبقه‌بندی کرد که اساسی‌ترین آنها عبارتند از: ۱- ترکیب و آرایش نیروهای اجتماعی (جامعه مدنی) و ۲- تمرکز و اتکای انحصاری دولت بر منبع نفت (دولت تحصیل‌دار). تحقیق حاضر از این نظر متفاوت و دارای ویژگی ذیل است:

- بعد از گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران، الگوی نظری درباره اینکه توسعه سیاسی در ایران چه بوده و نظر بنیان‌گذاران آن چه بوده است؟ صورت نگرفته است.

توسعه سیاسی در این پژوهش

تعریف و هدف ما از توسعه سیاسی در این پژوهش، افزون بر در نظر داشتن رویکرد فعلی در مورد توسعه در سطح جهانی، بر اساس نگاه ایرانی-اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های بومی خواهد بود. بدیهی است توسعه سیاسی امری چند وجهی است و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. ایران کشوری است که مذهب در آن ریشه‌ای عمیق دارد؛ از این رو توسعه سیاسی در آن

نمی‌تواند سکولار باشد. توسعه سیاسی در این پژوهش مبتنی بر شرایط کشور و نیمه بومی است.

سؤال اصلی

الگوی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران چیست؟

فرضیه اصلی

جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از الگوهای رایج توسعه سیاسی در بخش جمهوریت و الهام گرفتن از احکام تشیع و به‌ویژه نقش اجتهاد و عقل در توسعه سیاسی، توانسته است الگوی نوینی از رابطه مردم و حکومت تعریف نماید.

روش و منابع تحقیق

نوشتار حاضر از نوع تحقیقات پس‌رویدادی است که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌شود. با استفاده از تکنیک اسنادی و گردآوری اطلاعات به آزمون فرضیه پرداخته می‌شود و از منابع، کتاب‌ها، مقاله‌ها و متون سخنرانی به عنوان منابع بهره می‌گیرد.

تعریف مفاهیم و ابعاد موضوع

۱- توسعه سیاسی^۱

مفهوم توسعه سیاسی در عرصه سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و نبود صراحت زیادی در مورد این دانش‌واژه وجود دارد». (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۲) پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با روندی بسیار سریع، دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و از این راه، نسل جدید دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست‌شناسان تشخیص دادند که با وجود زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و مؤثر بر نحوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیر غربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند. (پای، ۱۳۸۵: ۹۹) باید اذعان کرد که دانش‌واژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته، تعریف دقیق و مشخصی ندارد.

در نیمه قرن حاضر هیچ مسئله‌ای به اندازه توسعه، ذهن سیاست‌گذاران و اندیشمندان جهان سوم را به خود مشغول نکرده است. توسعه از یک سو بیانگر آرزوها و رؤیاهای جوامع واپس مانده و فقیر است که می‌خواهند طلسم عقب‌ماندگی را بشکنند و از دور باطل و فقر و جهل خود را رها

1- Political development

سازند و از سوی دیگر، منشأ بسیاری از ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها، از خود بیگانگی‌ها، بی‌ثباتی‌ها، وابستگی‌ها، تضادها و دوگانگی‌های اجتماعی و فرهنگی در این کشورها بوده است. توسعه سیاسی به مفهوم نهادینه‌شدن سیاست است. این توسعه زمانی حاصل می‌آید که برای تنوعات و پیچیدگی‌های جدیدی که در نتیجه توسعه و نوسازی به وجود آمده‌اند، نهادهایی ساخته می‌شوند که موجب انسجام و همبستگی در درون جامعه سیاسی شوند. هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی‌شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است که از آنجا که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، بنابراین، نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد. در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی روبه‌رو خواهد شد و امکان دارد پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی کند. توسعه سیاسی را می‌توان مفهومی اساسی دانست که به تدریج، در همه جوامع گسترش می‌یابد و می‌توان از آن با عنوان فرهنگ جهانی یاد کرد. (Lucian w,pye, 1963:19)

۲. توسعه سیاسی در اسلام

محمد جواد لاریجانی با بررسی مفاهیم و الگوهای‌های مختلف مردم‌سالاری، الگوی مردم‌سالاری نمایندگی را با عقلانیت اسلامی سازگار دانسته و اصول و ویژگی‌های شایان توجهی برای الگوی مردم‌سالاری نماینده‌ای در عقلانیت اسلامی برشمرده است که عبارتند از:

۱. اصل قانون‌گرایی، حاکمان و مردم هر دو بر اساس قانون عمل نمایند.
۲. اصل مشروعیت قوانین؛ منبع اساسی قانون عقلانیت پایه؛ یعنی اسلام است. هیچ قانونی نمی‌تواند با این عقلانیت در تضاد باشد.
۳. اصل مساوات؛ مسئولیت افراد (حاکمان و شهروندان هر دو مسئول بوده و بایستی پاسخگو باشند).
۴. اصل انتخاب حکمرانان؛ حکمرانان دو دسته هستند، قانون‌گذاران و مجریان. این دو دسته باید جدا از هم و مستقل؛ ولی هماهنگ باهم کار کنند.
۵. اصل رأی‌گیری؛ به منظور به کار گماردن صالح‌ترین افراد برای دو مسئولیت مهم قانون‌گذاری و اجرا.
۶. اصل هدایت؛ هدایت فرایند انتخابات برای به قدرت رسیدن صالح‌ترین‌ها در جامعه مدنی و اعمال نظارت بر آنها.

۷. اصل تضمین آزادی‌های اساسی؛ غرض از عضویت در جامعه مدنی دستیابی به کمال حقیقی است و در اسلام این حاصل نمی‌شود؛ مگر به علم و عمل صالح. برای تحقق هر دو عنصر یادشده، آزادی لازم است.

۸. اصل امنیت فردی؛ در جامعه مدنی اسلامی فرد همواره اصل است و حکومت حق ندارد هیچ عضوی از جامعه را به اسم مصالح جمعی نادیده بگیرد.

۹. اصل محاسبه‌پذیری؛ حاکمان در مقام اجرا و قانون‌گذاری باید همواره در مقابل مسئولیت‌های خود حساب پس دهند و پاسخگو باشند.

۱۰. وجود استقلال سه قوه؛ حاکمان در دو دسته مجریان و قانون‌گذاران عملاً دو قوه سیاسی در جامعه مدنی را شکل می‌دهند. برای محاسبه‌پذیری حاکمان و اعمال زور در برخورد با تخلفات قانونی، قوه دیگری نیازمند است که قوه قضائیه نامیده می‌شود.

علی‌اکبر رشاد با تأکید بر نوعی خاص از دموکراسی به نام مردم‌سالاری قدسی - که بر محور آموزه‌های دینی و معنوی و حقوق الهی استوار است، اسلام را دینی خردگرا و جامعه‌گرا تلقی نموده و معتقد است بر اساس چارچوب گزاره‌ها و آموزه‌های اسلامی، می‌توان نوعی نظامات اجتماعی مردم‌سالارانه طراحی و ارائه کرد. وی معتقد است که اسلام می‌تواند محرک توسعه و بانی تمدن‌سازی باشد و از این لحاظ می‌توان به زدودن چالش‌های پیرامون دین و توسعه با بهره‌گیری از گزاره‌ها و آموزه‌های دینی در راستای پردازش و آرایه‌الگوی توسعه متوازن با دین اسلام پرداخت. (ترابی، ۱۳۹۱: ۶۹)

۳. توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

با بررسی فرایند تصویب قانون اساسی در خبرگان و شاخص‌های توسعه سیاسی در این قانون، از بعد نظری به آنچه مطلوب معماران و قانون‌گذاران بوده است، پی‌می‌بریم. نظر به اینکه پیام حضرت امام (ره) - که به مناسبت تشکیل خبرگان قانون اساسی صادر شده است - در توسعه سیاسی جمهوری اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ بخشی از آن را در این مقاله، ذکر می‌کنیم.

اکنون که با عنایت خداوند متعال و تأیید حضرت ولی‌الله اعظم (عجل‌الله فرجه)، با خیر و برکت، مجلس رسیدگی پیش‌نویس قانون اساسی کار خود را شروع می‌کند. بجاست تذکراتی به ملت شریف و حضرات علمای عظام و سایر وکلای محترم بدهم:

۱ - بر هیچ یک از آنان که از انقلاب اسلامی ایران اطلاع دارند، پوشیده نیست که انگیزه این انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده است.

۲ - با توجه به مراتب یادشده، قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صددرصد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم بر خلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آراء اکثریت قریب به اتفاق ملت است.

۳ - تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است.

۴ - من با کمال تأکید توصیه می‌کنم که اگر بعضی از وکلای مجلس به مکاتب غرب یا شرق تمایل داشته یا تحت تأثیر افکار انحرافی باشند، تمایل خود را در قانون اساسی جمهوری اسلامی دخالت ندهند و مسیر انحرافی خود را از این قانون جدا کنند، (محمودی، ۱۳۸۹: ۶۸).

امام خمینی در گورستان بقیع قم در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ می‌فرماید: «جمهوری اسلامی؛ من رأی خود را به جمهوری اسلامی می‌دهم و از ملت تقاضا دارم، نگذارند خون جوانانشان به هدر برود؛ نگذارند اجانب رخنه پیدا کنند. نگذارند استقلالی که به دست آورده‌اند، از بین برود؛ نگذارند آزادی‌ای که به دست آورده‌اند، از بین برود؛ نگذارند آزادی‌ای که به دست آورده‌اند، به اختناق مبدل شود. حکومت اسلامی نه یک حرف کم نه یک حرف زیاد. کسانی هم که می‌خواهند به راه‌های دیگر بروند، آزادند؛ لیکن توطئه قدغن، خیانت قدغن، رأی آزاد، هرچه می‌خواهند بدهند. ما خیر خواه ملت هستیم. ما خیر خواه همه جناح‌ها هستیم؛ ما خیر خواه همه بانوان محترم هستیم. ما نمی‌خواهیم که آنها به فساد کشیده شوند. ما نمی‌خواهیم که ملعبه دست جوان‌های اراذل باشند؛ ما به آنها توصیه می‌کنیم که از راه‌های سابق برگردند؛ از راه‌هایی که منحرفین برای شما پیشنهاد کرده‌اند و بسیاری از جوانان ما و بسیاری از عزیزان ما را به انحراف کشیده‌اند. دست بردارید. ما خیر شما را می‌خواهیم. ما انحراف‌ها را باید با توصیه یا التماس از میان برداریم. این فسادهایی که در جامعه، در این پنجاه و چند سال ریشه کرده است، باید ریشه‌های آن از بیخ درآید. من خدمتگزار ملت ایران هستم؛ من خدمتگزار جوانان ایران هستم؛ من خدمتگزار بانوان ایران هستم؛ من خدمتگزار اهالی محترم قم هستم. من از حالا تا این چند روزی که عمر دارم، در خدمت شما هستم و از خدای تبارک و تعالی عظمت اسلام، عظمت ملت اسلام، استقلال مملکت اسلام، عظمت ممالک اسلامی، عظمت ملت‌های اسلام، در هر جا که هستند از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌کنم. من توصیه می‌کنم به همه ملت‌ها که به رمز پیروزی انقلاب ایران که با آن رمز برابر قدرت‌ها، غلبه پیدا شد، توجه کنند و آن را به کار ببرند. رمز انقلاب ما وحدت، اتکا به خدا، تقویت ایمان، اتکا به قرآن کریم، اتکا به اسلام و وحدت کلمه است. رمز پیروزی ما وحدت کلمه و اتکا به خداوند تبارک و تعالی بود. ما همه باهم

میگفتیم: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی (اطلاعات، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷).

هر کسی که از اسلام تبعیت دارد، باید جمهوری اسلامی را بخواهد. لکن تمام مردم آزادند که آرای خود را بنویسند و بگویند که ما رژیم سلطنتی می‌خواهیم؛ بگویند که ما برگشت محمدرضا پهلوی را می‌خواهیم؛ همه مردم آزادند بگویند که ما رژیم غربی می‌خواهیم. جمهوری باشد؛ لکن اسلام نباشد. از این آدمی که می‌گوید جمهوری باشد، اسلام نباشد، باید پرسید که از اسلام چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟ چه بدی از اسلام دیده‌ای؟ باید به او گفت که این اسلام است که طاغوت را نابود کرد، نه مردم با ایمان ریشه طاغوت را قطع کردند و نه من. تو از اسلام چه بدی دیده‌ای؟ آن کسی که می‌گوید ما جمهوری دموکراتیک می‌خواهیم، جمهوری به فرم غرب، از اسلام چه بدی دیده است؟ چه می‌دانید از اسلام، اسلام تأمین آزادی و استقلال و عدل است.

در اسلام، شخص اول مملکت با یکی از رعایا فرقی ندارد؛ بلکه در استفاده از مادیات، پایین‌تر از او هم بود. آزادی آرا در اسلام از اول بوده است. در زمان ائمه ما، علیهم السلام. حتی در زمان خود پیغمبر نیز مردم آزاد بودند؛ حرفشان را می‌زدند. ما حجت داریم؛ کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی‌ترسد. لکن توطئه را اجازه نمی‌دهیم. اینها حرفی برای گفتن ندارند؛ به این دلیل توطئه می‌کنند و ما کسانی را وادار کردیم که از آنها دعوت کنند تا اگر حرفی دارند بیایند در تلویزیون بگویند، باهم، مباحثه می‌کنیم. ولی تا حالا حاضر نشده‌اند. (اطلاعات، ۱۲ اسفند ۱۳۵۷)

شهید بهشتی یکی از معماران توسعه سیاسی، زیربنای فکری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در سخنرانی تابستان سال ۱۳۵۸ چنین بیان می‌کند:

نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی؛ ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خود آن را انتخاب کرده‌اند. نظامی است در راه خدمت به مردم یا به تعبیر دیگر، نظامی است مردمی بر پایه اسلام. بنابراین نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک؛ نه نظامی فاقد ایدئولوژی متعهد در برابر اسلام و نظامی است اومانستی؛ نه ملی و ناسیونالیست. آن هم اومانسیم اسلامی که انسان دوست است؛ نه انسان پرست. و همه این مفاهیم در نامی که برای این نظام انتخاب شده نهفته است؛ جمهوری اسلامی.

مردم انقلابی! در راهپیمایی‌هایتان فریاد برآوردید که استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی. این فریاد شما ملت بود و این نظام پاسخ به این فریاد است. در نام جمهوری اسلامی، همه مفاهیمی که عرض شد، نهفته است. جمهوری است؛ یعنی خلقی است؛ یعنی توده‌ای است؛ یعنی نامی مردمی و اسلامی است. به عبارت دیگر دارای ایدئولوژی است و در برابر یک ایدئولوژی انتخاب

شده و بر مردم تحمیل نشده. این ایدئولوژی، متعهد است و مردم دوست است و از مردم و نیروی آنها مایه و قدرت می‌گیرد. این قدرت در جهت خدمت به مردم؛ به همه مردم؛ نه به یک فرد و نه به یک گروه و نه به یک قشر و نه به یک طبقه، استفاده می‌شود.

نظام جدید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باید نظامی باشد که محیط اجتماعی آینده را برای تکامل انسان و رشد انسانی او و حرکتش را به سوی خداوند آماده سازد. از ویژگی‌های این محیط: ۱- توجه خاص نظام حاکم بر این محیط است؛ به کرامت انسان و روح الهی او و جلوگیری از سقوط انسان در نهلیسم و پوچ‌انگاری.

۲- اهتمام این نظام به استقلال و آزادی‌های فردی و اجتماعی انسان تا آخرین سر حد ممکن.

۳- اهتمام این نظام به آزادی و استقلال انسان و جلوگیری از استثمار انسان و اعتراف به این مطلب است که شرط عملی به وجود آمدن چنین محیط اجتماعی این است:

الف) دخالت مردم در تعیین سرنوشت و ادارهٔ امورشان، تا آخرین حد ممکن باید گسترش پیدا کند؛ یعنی نظام باید تا آنجا که می‌شود به دست خود مردم اداره شود.

ب) در جامعه باید مدیریتی به وجود بیاید که در عین نظام داشتن، همبستگی و سلسله مراتب داشتن، در آن مرکزیت به حداقل برسد. (مبانی نظری قانون اساسی، شهید بهشتی)

امام خمینی به عنوان فقیهی مبارز و رهبر انقلاب اسلامی در طول نهضت انقلابی تأکید ویژه‌ای بر تحرکات مردمی داشت و اصولاً انقلاب اسلامی ایران بر خلاف بسیاری از حرکات انقلابی معاصر، هیچ اتکایی بر کنش‌های مسلحانه گروهی نداشت. امام به مشی مبارزه مسلحانه و قهرآمیز که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به وجههٔ غالب جنبش‌های رهایی بخش تبدیل شده بود، پشت کرد و در موارد متعددی، مخالفت با رژیم پهلوی را از رهگذر و عنصر ارادهٔ مردمی، تبیین کرد. به عنوان مثال، امام در رد سلطنت مطلقه می‌فرماید: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم؛ به دلیل اینکه اساساً سلطنت، نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست؛ بلکه شخصی به زور سرنیزه به سر کار می‌آید و سپس با همین سرنیزه، مقام زمامداری را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۴)

توسعهٔ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مفهوم مردم‌سالاری اسلامی بنا شده است، همان‌گونه که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویهٔ پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت است و نیز مشکل حکومت

با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد. به‌پا داشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام و متکی به آرای ملت « (همان، جلد ۲:۲۱۶)

در روند تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمایندگان جریان اسلام سیاسی فقاهتی که اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار داشتند، بر اسلامی بودن قوانین و حاکمیت اسلام در همه ابعاد نظام اسلامی، به ویژه به مسئله ولایت فقیه تأکید داشتند و جمهوریت را با محتوای اسلامیت معنا می‌کردند؛ اما نمایندگان اسلام سیاسی لیبرال در مجلس، به دنبال قرائتی از اسلام بودند که با ارزش‌های مدرنیستی مخالفی نداشته باشد.

از ۷۲ عضو خبرگان تدوین قانون اساسی، ۴۱ نفر مجتهد و ۱۷ نفر درس خارج خوانده بودند و جمع ۵۸ نفر تحصیلات حوزوی داشتند و ۱۴ نفر دارای تحصیلات غیرحوزوی بودند (نقدی عشرت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۵)

تشکیل حکومت اسلامی با قوانین اسلامی یکی از شعارهای انقلاب بود و در هنگام نوشته شدن قانون اساسی در مجلس خبرگان قانون اساسی، این شعار باید نوشته می‌شد. طاهری خرم‌آبادی در جلسه مباحث کلیات پیش‌نویس قانون اساسی، به ضرورت اسلامی بودن اصول قوانین اشاره می‌کند: «همان طور که امام گفته نمایندگی همه ما به مسائلی محدود می‌شود که در چارچوب اسلام است» (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

در جلسه چهارم خبرگان قانون اساسی، موسوی جزایری درباره عنوان جمهوری اسلامی بیان داشت: «نظام ما جمهوری اسلامی است؛ یعنی مرکب از دو کلمه ۱- جمهوری و ۲- اسلامی است. اسلامی یعنی کلیه قوانین و مقررات آن نظام باید اسلامی و مأخوذ از اسلام باشد؛ اعم از این که در زمینه اجتماعی باشد یا سیاسی یا اقتصادی یا غیر آن» وی جوامع غربی و شرقی را نفی کرد و هدف را رسیدن به جامعه خدایی و اسلام دانست و گفت: «اهداف و آرمان‌ها و ایده آنها، همه باید از اسلام باشد؛ نه از جوامع غربی و یا شرقی. زیرا هر مکتبی، ایده‌آلی دارد که سعی می‌کند جامعه خود را به سوی آن سوق دهد؛ مثلاً کمونیسم می‌خواهد به سوی جامعه بی‌طبقه برود؛ ولو با سلب آزادی؛ اسلام ایده‌اش به وجود آوردن جامعه خدایی است.»

ایشان در ادامه، در توضیح جمهوریت نظام افزود: «جمهوری؛ یعنی متعلق به توده مردم اگر همه‌اش پیش ساخته و معین است، پس چگونه مردمی است؟ مردم در این نظام چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟ حاصل جمع دو کلمه چیست؟ بله این نظام در عین این که خدایی است و پیش ساخته اوست مردمی هم هست.»

آیت الله بهشتی در دفاع از اجتهاد پویا و انقلابی در مجلس خبرگان می‌گوید: «معتقدیم اسلام از روز اول یک انقلاب بود؛ باید همچنان به عنوان یک آیین انقلابی باقی بماند... برای درک این آیین انقلابی، روحیه انقلابی لازم است... و روی این نکته تأکید داریم و می‌گوییم؛ فردی که روحیه انقلابی ندارد... و محافظه‌کار بار آمده است، اگر تمام ویژگی‌های دیگری را هم... دارا باشد، در فهم بعد انقلابی اسلام، توانایی کافی نخواهد داشت (صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان: ۲۱).

آیت در نقد اثر ناسیونالیستی خود نسبت به رئیس‌جمهور آینده - که در پیش‌نویس آمده بود - اظهار داشت: «رئیس‌جمهور مسلمان‌الاصل باشد؛ ایرانی‌الاصل بودن در درجه دوم است» (همان: ۷۰-۶۹) سید ابوالفضل موسوی تبریزی، یکی از روحانیون مبارز، در تصویب اصل ۸۵ پیش‌نویس قانون اساسی گفت: «در اصل پنجم، پذیرش مردم اثباتاً را پشتوانه ولایت فقیه قرار دادیم؛ بلکه خدا قرارداد؛ لهذا حاکمیت ملت عین ولایت فقیه است... خبرگانی بیایند و یک نفر را که اوصاف ویژه و خاصی دارد، از بین مراجع انتخاب کنند. این کار کجایش با حاکمیت مردم مخالف است؟ بنابراین نه این اصل با حاکمیت ملت مخالفت دارد؛ نه خلاف شرع است و نه مخالف حقوق حقه مردم.» (همان: ۱۲-۱۱)

ناصر مکارم شیرازی از روحانیون مجلس خبرگان وقت، در تصویب اصل ۸۷ پیش‌نویس قانون اساسی در مورد وظایف و اختیارات رهبری افزود: «تنظیم‌کنندگان این اصل در چهاردیواری جو کنونی قرار گرفته‌اند و خیال می‌کنند، همیشه مرد بزرگی مانند آیت‌الله العظمی خمینی بر سر کار است. او در تاریخ استثناء است. یک فرد یا چند نفر از فقها کاندیدای ریاست‌جمهوری شوند. وقتی مردم به آن‌ها رأی دادند، تمام وظایف ریاست‌جمهوری را به عهده بگیرد. این درست نیست که فقها بخواهند دیگری را هم به ریاست‌جمهوری برگزینند و هم خود تمام اختیارات را داشته باشند. ولایت فقیه می‌گوید، یکی از آن دو را باید اختیار کرد. یا علی باید خودش به مصر برود و حکومت کند یا مالک اشتر را بفرستد.» و برای توضیح بیشتر نظرش گفت: «آیا شما می‌گویید، رئیس‌جمهور کسی باشد و فرماندهی کل قوا دیگری؟ این درست به آن می‌ماند که علی (ع) مالک اشتر را والی و حاکم مصر کند اما به او بگوید فرمانده کل قوای مصر، تو نیستی.» (همان ۱۱۱۶-۱۱۱۵)

یکی از اساسی‌ترین مبانی اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر ساختار سیاسی و اجتماعی حکومت به‌شدت سایه انداخته است، ولایت فقیه است که در بازنگری قانون اساسی به اصل ولایت مطلقه فقیه تغییر یافت که بدون تحقق آن توسعه سیاسی جمهوری اسلامی بی‌معنا خواهد بود و به نوعی توسعه سیاسی را حلال کرده است. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «آنها باید

بفهمند که ملت ما بیدار شده است، ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری. شما از ولایت فقیه نترسید. فقیه نمی‌خواهد به مردم زور بگوید؛ اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و شخصی بود که از او می‌ترسیدند، که مبدا این همه قدرت او را به دیکتاتور تبدیل بکند؛ اگر شخص دیکتاتوری بود آن وقت فقیه هم می‌تواند باشد. «(امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰: ۳۲-۲۶)

و در جای دیگر به مسئله تطابق جمهوریت؛ ولایت می‌گوید: «ولایت فقیه مجری قانون و مخالف دیکتاتوری است. در هر صورت ما باید خودمان، شما، همه ملتمان دست‌به‌دست هم بدهیم و همانی که از اول فریاد می‌کردیم که استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ همین را تعقیب کنیم. این حرف‌هایی که می‌زنند که خیر. اگر ولایت فقیه درست شود، دیکتاتوری می‌شود» (همان: ۵۳).

همچنین در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. (اصل پنجاه و نهم قانون اساسی)

همچنین قانون اساسی نگرش جامع به حقوق بشر، از قبیل آزادی بیان، قلم، اندیشه، عقاید، کرامت انسانی، تساوی و برابری، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت تفتیش عقاید و احترام به حقوق اقلیت‌ها را مورد توجه قرار داده است. همچنین تحزب در قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است که شاخص توزیع قدرت سیاسی است. همچنین قانون اساسی ایران، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد شمرده است (مستفاد اصل بیست و هفتم قانون اساسی).

۴. دیدگاه‌های مقام معظم رهبری درباره توسعه سیاسی جمهوری اسلامی ایران

آیت الله خامنه‌ای از اصطلاح پیشرفت به جای توسعه استفاده می‌کند و درباره دوران اوایل انقلاب می‌گوید: «بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ دهه شصت، پیشرفت را در الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم می‌دیدند. هر کس هم مخالفت می‌کرد، تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجه‌اش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب می‌شد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد؛ حتی کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه

برگشتند! آن افراط به یک تفریط تبدیل شد. یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاهی غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی‌دیدند؛ در حد همین کشورهای مثل کره جنوبی می‌دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه پیشرفت به شیوه غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست؛ مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی و هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به عنوان لیبرال دموکراسی، به آن افتخار می‌کردند، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه پیشرفت نیست. امروز ما اینها را می‌دانیم. البته نقشه پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید انجام بشود؛ اما همینی که ما فهمیده‌ایم که باید به نقشه اسلامی - ایرانی برگردیم، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم. خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست؛ مسیر منسوخ و برافتاده اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست. می‌دانیم که این بحران‌ها گریبان‌گیر هر کشوری خواهد شد که در آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب. (۱۳۸۷/۰۲/۱۴)

«مردمی بودن در نظام جمهوری اسلامی، یک شاخه اصلی است؛ یعنی رأی مردم، هویت مردم، کرامت مردم، خواست مردم، از جمله عناصر اصلی در نظام جمهوری اسلامی و این بنای مستحکم است. رأی مردم تعیین‌کننده است. نیازهای مردم، هدف اساسی دولتمردان و نظام جمهوری اسلامی است. این نیازها، هم نیازهای مادی است و هم نیازهای معنوی و اخلاقی و روحی. نظام جمهوری اسلامی، آن دموکراسی مبتنی بر مبانی غلط غربی را رد می‌کند. مردم‌سالاری دینی به معنای کرامت حقیقی انسان و حرکت عموم مردم در چهارچوب دین خدا و نه در چهارچوب سنت‌های جاهلی و خواسته‌های کمپانی‌های اقتصادی و اصول خودساخته نظامیان و جنگ‌سالاران است. در نظام جمهوری اسلامی، حرکت برخلاف آنهاست؛ حرکت در چهارچوب دین خداست و اراده مردم، تعیین‌کننده مطلق است.

امروز نظام‌های غربی و در رأس آنها آمریکا، همین دموکراسی بد تجربه‌شده و بدمتحان‌پس داده

را می‌خواهند به‌زور به بعضی کشورها تحمیل کنند. دولت فلسطین را که از آرای مردم برخاسته، قبول نمی‌کنند؛ برای دولت عراق که از آرای مردم به معنای حقیقی کلمه، جوشیده و بر سر کار آمده، انواع مشکلات را درست می‌کنند؛ از کودتاها و نظامی و کودتاگران نظامی به شرطی که زیر فرمان آنها باشند، کمال حمایت را می‌کنند، باز دم از مردم‌سالاری می‌زنند! « (۱۳۸۶/۰۳/۱۴).

«یک روز تفکرات چپ حاکم بود؛ مارکسیسم و سوسیالیسم در دنیا برای جوان‌ها جاذبه داشت؛ اما امروز نیست. یک روز تفکرات ناسیونالیستی و ملت‌گرایی‌های افراطی در دنیا دل بعضی را می‌برد؛ اما امروز اینها کهنه شده است. یک روز لیبرالیسم غربی و منطق دولت‌های سرمایه‌داری دم از گسترش جهانی می‌زد و می‌گفت: همه دنیا باید ما را بپذیرند؛ اما امروز لیبرال دموکراسی غرب خودش را با کارهای امریکا مفتضح کرده است؛ اروپا هم همین‌طور است و آنها هم شنیدن حرفی را که برخلاف منافع ملی‌شان باشد، تحمل نمی‌کنند؛ روسری دختران مسلمان را نمی‌توانند تحمل کنند؛ امنیت شهروندان‌شان را به جرم مسلمان بودن، به جرم رنگین‌پوست بودن، نمی‌توانند تأمین کنند؛ این لیبرال دموکراسی غرب است. همین‌هایی که ادعا می‌کردند همه دنیا مال ماست؛ ما مییم که باید فکر اساسی و ایدئولوژی جهانی را به مردم دنیا بدهیم (!) این رفتار خودشان است در اروپا و امریکا؛ اینها دیگر حرفی برای گفتن ندارند. شعار عدالت‌طلبی همچنان زنده است؛ شعار کرامت انسانی همچنان زنده است؛ اینها متعلق به اسلام است؛ اینها متعلق به جمهوری اسلامی است. خط روشن حرکت ملت که برخاسته از ایمان و رأی مردم است و مظهر آن «مردم‌سالاری دینی» است، همچنان جذاب است. امروز ملت‌ها و روشن‌فکران مسلمان این حرف‌ها و این حوادث را می‌بینند و آنها را مطالعه می‌کنند و نگاهشان به ایران است؛ نگاهشان به حرکت شماسست. دشمن شما هم که استکبار جهانی است و مظهر آن هم امریکاست، امروز پادرگل مانده است؛ در عراق از لحاظ سیاسی شکست خوردند؛ این را خودشان هم اعتراف می‌کنند. آن چیزی که آنها می‌خواستند در عراق اتفاق بیفتد، عکس آن اتفاق افتاد. در فلسطین شکست خوردند. جلاد و قصاب فلسطینی‌ها که آمده بود سه‌ماهه انتفاضه را نابود کند، خود او به‌وسیله حرکت انتفاضه نابود شد؛ طرح نقشه راه و خاورمیانه بزرگ و این حرف‌های خیالاتی امریکا هم شکست خورد. حالا امروز به پروپای سوریه و لبنان پیچیده‌اند و می‌خواهند با نفوذ در مجموعه همسایه صهیونیست‌ها، راهی به کشورهای دیگر عربی و اسلامی پیدا کنند. آنها از این طرف مأیوس شده‌اند؛ اما آنجا هم نمی‌توانند کاری بکنند؛ در آنجا هم، اگر هشیاری ملت‌ها و رهبران باشد، باز امریکا و همه متحدان غربی‌اش پادرگل خواهند ماند.» (۱۳۸۴/۱۰/۱۹)

«لیبرال دموکراسی درست عکس تبلیغات استکباری دنیای لیبرال دموکراسی است. آنها

می‌خواهند بگویند مردم‌سالاری منحصر در ماست. نمی‌توانند این را تحمل کنند که یک نظام اسلامی و دینی، با ارزش‌های والای ایمانی خود بتواند مردم‌سالاری را این‌طور نهادینه کند. در طول بیست و پنج سال، حداقل بیست و پنج انتخابات در این کشور برگزار شده است و مردم پای صندوق‌ها رفته‌اند و گزینه‌ها و خواست خودشان را تحقق بخشیده‌اند و مسئولان را خودشان انتخاب کرده‌اند» (۱۳۸۴/۰۲/۱۱).

«یک مسئله، اصل مسئله انتخابات و ربط آن با مردم‌سالاری از نظر اسلام است. دموکراسی غربی - یعنی دموکراسی متکی بر لیبرالیسم - منطقی برای خودش دارد. آن منطق پایه مشروعیت حکومت‌ها و نظام‌ها را عبارت از رأی اکثریت می‌داند. مبنای این فکر هم همان اندیشه لیبرالی است؛ اندیشه آزادی فردی که هیچ قیدوبند اخلاقی ندارد، مگر حدومرز ضرر رساندن به آزادی دیگران. تفکر لیبرالیسم غربی این است: آزادی شخصی و فردی مطلق انسان در همه زمینه‌ها و در همه عرصه‌ها که تجلی‌گاه آن در تشکیل نظام سیاسی کشور هم خواهد شد. چون در جامعه، اقلیت و اکثریتی هستند. چاره‌ای نیست جز اینکه اقلیت از اکثریت پیروی کند. این پایه دموکراسی غربی است. اگر نظامی این را داشت، این نظام از نظر دموکراسی لیبرالی مشروع است؛ اگر نظامی این را نداشت، نامشروع است. این تئوری دموکراسی لیبرالیسمی است. در حالی که به کلی عمل دموکراسی‌های غربی با این تئوری متفاوت است و آنچه امروز در عرصه عمل در دموکراسی‌های غربی مشاهده می‌شود، این نیست» (۱۳۸۲/۰۹/۲۶).

ایشان درباره الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی نقش نخبگان را مهم می‌دانند: «لازمه تحقق الگوی اسلامی - ایرانی، پیشرفت و رسوخ آن در میان نخبگان و گفتمان‌سازی آن در جامعه است. «ایشان با اشاره به تحت تأثیر بودن دنیای امروز از الگوی تمدن و پیشرفت غرب، و تسلط تمدن غربی بر همه عرصه‌های زندگی، خاطرنشان کردند: «در چنین شرایطی، طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نیازمند جرأت، شجاعت و انگیزه‌ای بسیار قوی است».

رهبر انقلاب اسلامی فکر و اندیشه را روح اصلی این حرکت دانستند و با اشاره به قابل اصلاح بودن هرگونه نقص یا اشکال احتمالی در این فرآیند بلندمدت افزودند: «در این حرکت باید ضمن پرهیز از هرگونه شتاب‌زدگی، از تجربه‌های جدید و استعداد‌های جوان نیز استفاده شود تا موتور حرکت، هیچ‌گاه خاموش نشود».

۱-۴. توسعه و پیشرفت از دیدگاه رهبر معظم انقلاب:

«چگونگی ایجاد توسعه و پیشرفت همواره یکی از سؤال‌های اساسی و مهم در ایجاد دگرگونی و

تحول تکاملی جوامع بوده است. معمولاً وقتی سخن از توسعه و پیشرفت می‌شود، نوعی پیشرفت و توسعه همه‌جانبه به ذهن متبادر می‌شود. اگر بخواهیم از توسعه و پیشرفت تعریفی داشته باشیم، می‌توان گفت توسعه و پیشرفت، همان افزایش سطح بهره‌مندی و رفاه، ارتقای امنیت، آزادی، گسترش ارتباطات اجتماعی و امکان تحرک اجتماعی عمودی و افقی معطوف به ارزش‌های جامعه است که در سایه پیشرفت علمی و فناوری، دگرگونی تکاملی در نظام بهداشت و درمان، آموزش و ساماندهی و مهندسی اقتصادی صنعتی و سیاسی و فرهنگی به وجود می‌آید. بنابراین، برای رسیدن به افاق‌های مطلوب زندگی که همان زندگی توسعه‌یافته و همراه با پیشرفت است، به نحو شایسته‌ای به مهندسی و مدیریت آن نیازمندیم و باید الگویی متناسب با ارزش‌های دینی و ملی طراحی و تدوین گردد. »

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ابعاد تحول و پیشرفت یا سیاست‌های آن را به شرح ذیل بیان می‌دارند: «ابعاد تحول و پیشرفت در نگاه ویژه نظام اسلامی عبارتند از: ۱- افزایش ثروت ملی ۲- عدالت‌طلبی ۳- اقتدار علمی ۴- رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی ۵- عزت ملی ۶- مبارزه با فقر و فساد و بیکاری و تبعیض ۷- مقابله به جهل و بی‌قانونی ۸- ارتقای علمی مدیریت‌ها ۹- انضباط اجتماعی ۱۰- افزایش احساس مسئولیت اجتماعی ۱۱- استقلال فرهنگی.»

اجرای هر الگوی توسعه باید مبتنی بر سیاست‌های خاصی باشد؛ یعنی اجرای الگوی توسعه در چارچوب ارزش‌های تعیین‌شده و با کمک آنها به مرحله اجرا درآید. برای مثال، توسعه‌ای را دنبال می‌کنیم که مبتنی بر عدالت باشد؛ یعنی توسعه به گونه‌ای طراحی شود که نتیجه قهری اجرایی شدن آن تحقق عدالت باشد.

مقام معظم رهبری یازده سیاست و چارچوب را برای توسعه قائلند که به شرح آنها می‌پردازیم:

۱. افزایش ثروت ملی: الگوی توسعه موردنظر باید به افزایش ثروت ملی بینجامد؛ یعنی در صورت اجرای آن الگو برابند ثروت عمومی کشور و ثروت آحاد مردم افزایش یابد. به عبارتی، توسعه باید به گونه‌ای طراحی شود که مردم در سایه اجرای آن از وضعیت پایین‌دستی ثروت به وضعیت بالادستی ثروت منتقل شوند؛ به گونه‌ای که علاوه بر تأمین نیازهای مصرفی به ذخیره‌سازی ثروت نیز بینجامد. بدیهی است که افزایش ثروت ملی در سایه افزایش تولید ملی صورت خواهد گرفت؛ بنابراین، توسعه باید تولیدمحور باشد تا بتوان به ثروت ملی افزود. تولید بهره‌مندی اقتصادی افراد را بیشتر می‌کند. توسعه اگر به ثروت‌اندوزی بخش خاصی از جامعه بینجامد، توسعه، متوازن و عادلانه نیست؛ توسعه باید بر ثروت آحاد مردم بیفزاید.

۲. عدالت‌طلبی: عدالت مایه قوام و پایداری جامعه و از عوامل مهم رشد و توسعه است. توسعه مطلوب توسعه‌ای است که منجر به پایداری جامعه می‌انجامد. اگر توسعه به شکاف عمیق اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بینجامد، این توسعه برای جامعه خطرناک است و پایداری جامعه را متزلزل می‌کند؛ از این رو رهبری معظم انقلاب الگوی توسعه‌ای را طلب می‌کند که مبتنی بر عدالت بوده و نتیجه آن اجرای عدالت و در نتیجه پایداری و قوام جامعه باشد.
۳. اقتدار ملی: توسعه بدون علم تحقق نمی‌یابد. اگر توسعه را ساماندهی تعالی بخش و دستیابی به پیشرفت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، فناوری، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بدانیم، این امر بدون داشتن سطح علمی مورد نیاز و دانش مربوطه میسر نیست. گرچه برای توسعه محتاج علم و دانشیم؛ اما توسعه‌ای باید طراحی شود که نتیجه پیاده‌شدن آن رسیدن به مرز اقتدار علمی است. اقتدار علمی؛ یعنی به دست آوردن قله‌های علم و دانش و سطحی از قدرت، علمی است که به وسیله آن بتوانیم مسیرهای بعدی توسعه را به راحتی طی نماییم. بنابراین، توسعه باید به نوعی منجر به اقتدار علمی بینجامد و اقتدار علمی بر ابعاد توسعه بیفزاید و این تأثیر و تأثر متقابل در روندی تکاملی ادامه داشته باشد.
۴. رشد اخلاق و معنویت و عواطف انسانی: در الگوی حکومت اسلامی، تزکیه و رشد اخلاقی و معنوی افراد جزو اهداف بالادستی حکومت قرار دارد؛ یعنی همه فعالیت‌ها در نهایت برای رسیدن به جامعه‌ای است که افراد آن از نوعی تهذیب نفس و معنویت برخوردار باشند. هرگونه طراحی الگوی توسعه بدون توجه به این سیاست، در نظام جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد و اگر آبادانی همه‌جانبه کشور به رشد معنویت و اخلاق بینجامد، ارزشمند خواهد بود؛ بنابراین، در نگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای الگوی توسعه‌ای مطلوب است که به رشد اخلاقی و معنوی افراد جامعه بینجامد.
۵. عزت ملی: عزت ملی نوعی احساس غرور همگانی ملی است که بواسطه داشتن فضیلت‌ها احساس برتری نموده و احساس می‌کند در مقابل بیگانگان حرفی برای گفتن داشته و احساس ذلت و خواری نمی‌نماید. رهبر معظم انقلاب اسلامی، توسعه‌ای را مطلوب می‌داند که به چنین احساسی بینجامد. نباید برای به دست آوردن توسعه اقتصادی هر شرایطی را بپذیریم و عزت ملی را زیر پا گذاریم.
۶. مبارزه با فقر، فساد، بیکاری و تبعیض: بیکاری به فقر و فقر عموماً به فساد می‌انجامد. البته تنها عامل فساد فقر نیست، بلکه یکی از عوامل آن است. بیکاری محصول توسعه‌نیافتگی و یا توسعه نامتوازن است. رهبر معظم انقلاب اسلامی معتقدند که باید توسعه‌ای طراحی شود که نتیجه آن

گسترش اشتغال بدون تبعیض باشد. اگر اشتغال در سایه توسعه بدون تبعیض گسترش یافت، فقر از جامعه ریشه کن و بخش زیادی از فساد نیز مهار می‌شود؛ بنابراین، توسعه‌ای مطلوب رهبری نظام است که بتواند با رفع بیکاری، با فقر و فساد و تبعیض مقابله کند.

۷. مقابله با جهل و بی‌قانونی: جهل و بی‌قانونی، جامعه را از مسیر درست باز می‌دارد. هزینه‌ها را افزایش داده، انرژی‌ها را معطل می‌کند. حق و حقوق را ضایع و بی‌عدالتی و تبعیض را به ارمغان می‌آورد. در الگوی توسعه کشور باید طراحی به گونه‌ای باشد که حاصل اجرای آن رفع جهل و جلوگیری از بی‌قانونی و حاکمیت قانون در کشور شود.

۸. ارتقای علمی مدیریت‌ها: مدیران بهره‌های اصلی اداره جامعه و مجریان قانون، عوامل مهم توسعه و پیشرفتند. هم مدیران باید در خدمت توسعه باشند و هم توسعه باید به ارتقا علمی مدیریت‌ها بینجامد. به نظر رهبری انقلاب، توسعه‌ای مطلوب است که در آن راه‌های ارتقای علمی مدیران پیش‌بینی شده و با اجرای آن مدیران به این قابلیت دست یابند.

۹. انضباط اجتماعی: انضباط اجتماعی؛ یعنی همه‌آحاد نهادها و سازمان‌ها و تشکیلات حکومتی به ایفای درست نقش‌های خویش پردازند. انضباط اجتماعی حاصل عملکرد درست نقش‌های تعریف‌شده برای اجزای جامعه است. توسعه‌ای مطلوب است که به تحقق همه‌جانبه انضباط اجتماعی کمک کند و جامعه‌ای به وجود آورد که نقش‌ها به‌درستی در آن ایفا شوند.

۱۰. افزایش احساس مسئولیت اجتماعی: احساس مسئولیت اجتماعی نوعی تعهد آحاد مردم با هر نقش و کارویژه شخصی و اجتماعی است که آنان را وادار می‌کند به مسئولیت‌های خود عمل کنند. تحقق چنین امری در سایه کار فرهنگی حاصل می‌آید و از مقوله فرهنگ عمومی است. رهبری نظام اسلامی، توسعه‌ای را مطلوب می‌دانند که به افزایش احساس مسئولیت اجتماعی بینجامد.

۱۱. استقلال فرهنگی: فرهنگ هر جامعه زیربنا و هدایت‌کننده مسیر زندگی افراد است. فرهنگ نقشی اساسی و مؤثر در حوزه‌های مختلف اقتصاد و سیاست دارد و از این‌رو، حفظ فرهنگ از هرگونه انحراف در پیشرفت هر جامعه‌ای دارای اهمیت حیاتی است. طراحی الگوی توسعه باید مبتنی بر آموزه‌های فرهنگی باشد و توسعه باید به استقلال فرهنگی بینجامد. توسعه‌ای که استقلال فرهنگ کشور را در معرض خطر قرار دهد، توسعه‌ای مطلوب نخواهد بود.

۲-۴. آیت‌الله خامنه‌ای درباره آزادی می‌فرماید:

«آزادی را از دیدگاه یک تکلیف باید نگاه کنیم. این‌جور نیست که بگوییم خیلی خوب، آزادی چیز خوبی است؛ اما من این چیز خوب را نمی‌خواهم. نخیر، نمی‌شود، باید انسان به دنبال آزادی باشد؛

هم آزادی خود و هم آزادی دیگران؛ نباید اجازه بدهد که کسی در استضعاف و ذلت و محکومیت باقی بماند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». قرآن هم فرموده است: «ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین»؛ یعنی شما موظفید آزادی دیگران را هم تأمین کنید؛ ولو با قتال؛ که حالا اینها دیگر بحث‌های گوناگون است.» (۱۳۹۱/۰۸/۲۳)

«انسان نمی‌تواند به بهانه آزادی منافع خود را به خطر بیندازد. تفاوت سوم آیین آزادی در فرهنگ اسلامی و آزادی در فرهنگ‌های بشری [این است که در اسلام قانون - که محدودکننده آزادی انسان است، فقط در زمینه مسائل اجتماعی نیست؛ بلکه شامل مسائل فردی و شخصی و خصوصی انسان هم می‌شود. توضیح این مطلب را در چند جمله کوتاه عرض کنم. در فرهنگ غربی که مرز آزادی را قانون معین می‌کند، این قانون ناظر به مسائل اجتماعی است. بدین معنی که قانون می‌گوید آزادی هیچ انسانی نباید آزادی دیگران را تهدید کند و منافع آنها را به خطر بیندازد. در اسلام مرز فقط این نیست؛ یعنی قانونی که آزادی انسان را محدود می‌کند، به انسان می‌گوید که استفاده از آزادی، علاوه بر اینکه نباید آزادی دیگران را به خطر بیندازد و منافع جامعه و دیگران را تهدید نکند، باید منافع خود او را هم، خود انسان و خود آن شخص را هم به خطر نیندازد. قوانین بشری برای انسان تا آنجایی که هیچ‌گونه کار او با جامعه رابطه‌ای نداشته باشد، تکلیفی معین نمی‌کند؛ توصیه چرا؛ اما تکلیف و الزام نه. اسلام و ادیان الهی علاوه بر اینکه به فکر حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران هستند و می‌گویند یک انسان نباید به بهانه آزادی، حقوق دیگران را تهدید کند و به خطر بیندازد، همچنین می‌گویند که یک انسان به بهانه آزادی و اختیارداشتن، حق ندارد و نمی‌تواند منافع شخص خود را هم به خطر بیندازد. خود او هم نباید از قبل آزادی او ضرر ببیند. لذا ضرر زدن به خود در اسلام ممنوع است؛ خودکشی ممنوع است. بر اساس فکر اسلامی هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من آزادم؛ پس اموال خودم را از بین می‌برم، جان خودم را نابود می‌کنم یا به سلامتی خودم ضرر می‌زنم. او همان‌طور که موظف است با حرکات و اعمال و رفتار و گفتار خود، حقوق دیگران و آزادی آنها را محدود نکند و به خطر نیندازد، موظف است آزادی و حدود و حقوق خود را هم به خطر نیندازد. این یک مرز اساسی و اصلی بین آزادی از دیدگاه اسلام و آزادی از دیدگاه‌های دیگر و در فرهنگ‌های بشری است. لذا در اسلام انظلام هم جایز نیست؛ یعنی زیر بار زور رفتن هم، ولو به خود یک شخص مربوط بشود، حرام است. در اسلام عمل نکردن به واجبات و نپیمودن راه تکامل هم حرام است. در اسلام راکد گذاشتن استعداد‌های خود حتی در آنجایی که فقط به شخص خود او مربوط می‌شود و به اجتماع ربط پیدا نمی‌کند،

ممنوع و حرام است. خودکشی، خودزنی و خودآزارسانی هم ممنوع و حرام است. بنابراین، یک انسان نمی‌تواند بگوید من اختیار خودم را دارم و به اختیار خودم می‌خواهم آزادی خودم را سلب کنم یا خودم را در اختیار دیگران قرار بدهم یا فلان تحمیل و زور را تحمل کنم یا روح خودم و دل خودم را تربیت و تکامل نبخشم.

البته نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که این ممنوعیت آزادی او در رابطه با حقوق خود او و ضرر وارد کردن به خود او، خود این حفظ آزادی، باز یک تکلیف شخصی است؛ یعنی هیچ دولتی و حکومتی و قانونی حق ندارد کسی را به سبب اینکه او حقوق خودش را حفظ بکند؛ اگر به جامعه مربوط نیست، مجبور کند یا او را تعقیب کند و یا محاکمه کند. لذا اسلام در آن مواردی که آسیب‌رسانی کسی فقط به خود اوست، تجسس، تفحص، پیگیری و افشاگری را ممنوع می‌کند. بعضی از کارهای خلاف و حرام در شرع مقدس اسلام وجود دارد که ضرر آنها به اجتماع، فقط در صورتی است که این کار در جامعه افشا بشود؛ اگر افشا نشود، کار مضری است؛ اما فقط به خود آن گناه‌کننده و مرتکب این عمل ضرر خواهد رساند؛ نه به دیگران. در چنین مواردی اسلام دستور نمی‌دهد که تفحص کنید؛ تجسس کنید؛ ببینید آیا این آدم در خانه خود، در خلوت خود کار حرامی، خلافی انجام می‌دهد یا نه؟ مردم وظیفه ندارند که کار خلاف دیگران را تحقیق و تفحص کنند؛ مادامی که آن کار خلاف به خود آن شخص بر می‌گردد؛ اما این تکلیف الهی بر خود او هست؛ یعنی خدا او را مجازات خواهد کرد. حفظ خود و حفظ حقوق خود یک واجب است. قرآن به انسان‌ها می‌فرماید؛ یا به مؤمنین: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا»؛ جان خودتان، وجود خودتان و همین طور اهل خود را؛ یعنی آن کسانی که تحت تأثیر شما هستند، حفظ کنید؛ نگذارید در آتش غضب الهی بسوزند؛ نگذارید به مجازات الهی مبتلا بشوند. «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم»؛ حفظ نفوس بر عهده خود شماست. آنجا که به جامعه ارتباط پیدا می‌کند؛ قانون، دولت، دستگاه اجرایی، دستگاه قضائی، باید مواظب باشد و مرتکب را طبق قانون ممنوع کند یا مجازات کند. اما آنجایی که استفاده از امکانات فقط به ضرر خود انسان تمام می‌شود، قانون تکلیفی ندارد؛ اما انسان مسلمان از نظر اسلام آزادی وارد آوردن این ضربه بر خود را هم ندارد؛ نابود کردن حقوق خود را هم مجاز نیست که انجام بدهد. این یک فرق اساسی است بین آزادی از نظر اسلام و آزادی در مفهوم و فرهنگ غربی.

۳-۴. آیت الله خامنه‌ای پیشرفت را همراه عدالت می‌داند:

«وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تکیه اصلی بر روی ساخت درونی ملت

است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به خود بستن؛ بلکه با استحکام ساخت درونی. آنچه که ما باید به آن توجه کنیم، این است که این، یک کار مقطعی نیست؛ این، یک کار مستمر و ادامه دار است. ملت باید با عوامل رکود و ایستایی مقابله کند. عواملی وجود دارد که یک انسان پیشرو را، یک ملت پیشرو را متوقف می کند. بعضی از این عوامل در درون خود ماست و بعضی از این عوامل، تمهیدات دشمن است. اگر بخواهیم دچار رکود نشویم؛ دچار ذلت و عقبگرد نشویم؛ دچار همان وضعیت دوزخی قبل از انقلاب نشویم، باید حرکتمان متوقف نشود. اینجاست که با یک مفهومی به نام «پیشرفت» روبه رو می شویم. باید دائم پیشرفت کنیم. این عزت ملی، این استحکام درونی، این ساخت مستحکم، بایستی دائم در حال جلورفتن باشد و ما را به پیشرفت برساند. این دهه به «دهه پیشرفت و عدالت» نام گذاری شده است. عدالت هم در دل پیشرفت است. پیشرفت، فقط پیشرفت در مظاهر مادی نیست؛ در همه ابعاد وجودی انسان است؛ که درونش آزادی هم هست، عدالت هم هست؛ اعتلای اخلاقی و معنوی هم هست؛ اینها همه در مفهوم پیشرفت است. البته در آن، پیشرفت مادی، پیشرفت مظاهر زندگی، پیشرفت علمی هم وجود دارد. امام با آن حرکت خود، ما را در جاده ای قرار داد که باید در این جاده پیش برویم. هرگونه توقف در این جاده، ما را به عقب برمی گرداند. ملتی که از حقیقت عزت برخوردار شده و در جاده پیشرفت قرار گرفته است، اگر این نعمت را کفران کند، آن وقت مصداق این آیه شریفه می شود که: «ألم تر الی الذین بدّلوا نعمت الله کفرا و احلّوا قومهم دار البوار. جهنم یصلونها و بئس القرار»؛ دنیا دوباره دوزخ خواهد شد، زندگی دوباره تلخ خواهد شد؛ ملت ها اگر ایستادگی نکنند و پیش نروند، دوباره همان سختی و سیاهی دوران ذلت بر سر آنها سایه افکن خواهد شد». (۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

«موضوعی که من می خواهم عرض بکنم، موضوعی است که با طبیعت جوان و طبیعت دانشجو صددرصد موافق است و نگاه به آینده دارد. چون آینده متعلق به شماست. ما امروز هرچه راجع به آینده بگوییم، در حقیقت نگاه کردن و گفتن و اشاره کردن به برهه ای از زمان است که آن برهه متعلق به شماست؛ وجود واقعی شما در آن برهه تعیین کننده و کارگشاست. این موضوعی که به آینده نگاه دارد، مسئله شعار دهه چهارم است - که شروع شده - یعنی پیشرفت و عدالت. اعلام کرده ایم که این دهه، دهه پیشرفت و عدالت باشد. البته با گفتن و با اعلام کردن، نه پیشرفت حاصل می شود و نه عدالت؛ اما با تبیین کردن، تکرار کردن و همت ها و عزم ها را راسخ کردن، هم پیشرفت حاصل می شود و هم عدالت. ما می خواهیم مسئله پیشرفت و عدالت، در دهه چهارم به یک گفتمان ملی تبدیل بشود. همه باید آن را بخواهیم؛ تا نخواهیم، طراحی و برنامه ریزی

و عملیات تحقق پیدا نخواهد کرد و به هدف هم نخواهیم رسید؛ اهداف باید تبیین شود. من می‌خواهم قدری راجع به مسئله پیشرفت صحبت کنم. مسئله عدالت هم باز یک باب واسع و طولانی دیگری است.

ابتدا شکل کلی بحث را می‌گویم و سعی می‌کنم که ان‌شاءالله هرچه بتوانم، موجزتر و کوتاه‌تر بگویم. شکل کلی بحث امروز این است: برخی از مختصات پیشرفت را عرض می‌کنیم تا قواره‌ی کلی و نمای کلی‌ای که ما برای پیشرفت در ذهن داریم، روشن شود - عمده بحث هم همین است - بعد برخی از پیش‌نیازهای یا نیازهای پیشرفت را می‌شماریم و سپس، اگر مجال بود، به برخی از موانعی که در این راه وجود دارد و آسیب‌هایی که ممکن است گریبان ما را در این راه بگیرد، اشاره می‌کنیم.

در مسئله اول؛ یعنی تبیین نمای کلی پیشرفت، من چند نکته را می‌گویم که مجموع این نکات، نمایی کلی را به ما نشان خواهد داد.

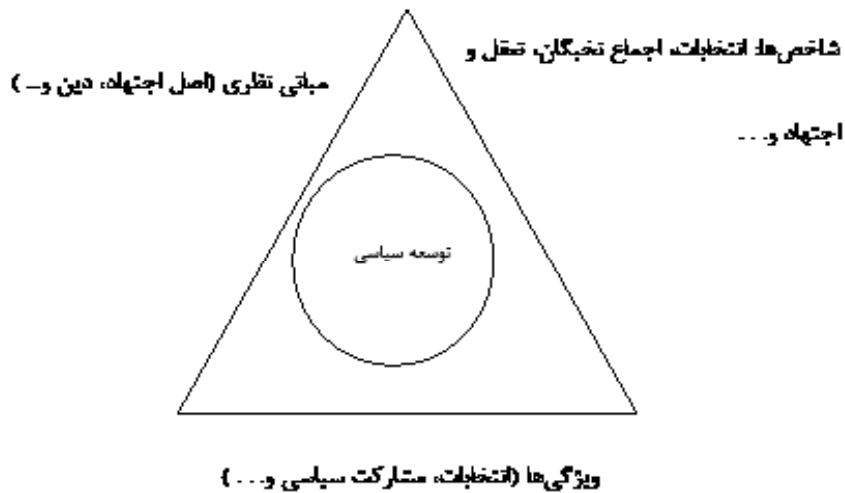
نکته اول این است که ما وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتما دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نیاستی اشتباه شود. آن چه ما دنبال هستیم، لزوماً توسعه غربی - با همان مختصات و با همان شاخصها - نیست. غربی‌ها یک تاکتیک زیرکانه تبلیغاتی را در طول سال‌های متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را به توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته تقسیم کردند. در وهله اول انسان خیال می‌کند توسعه یافته؛ یعنی کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است. توسعه نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید؛ یعنی در حال توسعه و توسعه نیافته - همراه خودش یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش گذاری دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه یافته؛ یعنی کشور غربی! با همه خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه یافته است. در حال توسعه؛ یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه نیافته؛ یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این گونه می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! باید به این نکته توجه

داشته باشید. بله، در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی از آنها را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما اینها را یاد هم بگیریم، یاد می گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی کنیم. پیشرفتی که ما می خواهیم چیز دیگری است. مطلب دوم این است که پیشرفت برای همه کشورهای و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیائی، شرایط جغرافیای سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد الگوهای پیشرفت، اثر می گذارد. ممکن است یک الگوی پیشرفت برای فلان کشور یک الگوی مطلوب باشد؛ عیناً همان الگو برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین، یک الگوی واحد برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم؛ سراغ آن برویم و همه اجزاء آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب، فرهنگ و میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد؛ باید آن را جست و جو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه های دیگر به درد ما نمی خورد؛ چه نسخه پیشرفت آمریکایی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای غربی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکاندیناوی، که آنها یک نوع دیگری هستند - هیچ کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمی تواند الگوی مطلوب باشد. ما باید دنبال الگوی بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم الگوی بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خود پیدا کنیم. من این بحث را در محیط دانشگاه دارم بیان می کنم؛ معنایش این است که این تحقیق و این پیگیری و این تفحص را شما دانشجو، شما استاد و شما عنصر دانشگاهی، با جدیت باید انجام دهید؛ و ان شاء الله خواهید توانست.» (۱۳۸۸/۰۲/۲۷)

۵. الگوی نظری توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

در این پژوهش با بررسی سخنان بنیان گذاران جمهوری اسلامی و بررسی دیدگاه های مقام معظم رهبری به نوع خاص توسعه سیاسی می رسیم که نیمه بومی است؛ بدین معنا که ضمن داشتن شاخص های توسعه سیاسی رایج در جهان بر عنصر اسلامی تأکید خاص دارد؛ یعنی توسعه سیاسی مطلوب است که بر قوانین اسلامی تطبیق داشته باشد. درحقیقت نوعی دموکراسی هدایت شده است. نهادهای دموکراسی از قبیل

تفکیک قوا، انتخابات و... وجود دارد، دین و نهاد دین (ولایت فقیه) باعث کارآمدی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی شده است.



توسعه سیاسی مترادف با مردم‌سالاری به شکل خاص در نظر گرفته می‌شود؛ بدین صورت که جمهوری اسلامی دارای شاخص‌هایی مانند انتخابات، حزب، آزادی، اجماع و گردش نخبگان و... است؛ ولی با مردم‌سالاری غربی - که پدیده‌ای جدید است و در سرزمین غرب تولد یافته و مبتنی بر انسان‌گرایی و لیبرالیسم است - تفاوت دارد.

از این رو در این نوشتار، توسعه سیاسی از مفروضات جهان‌شناختی و لیبرالیستی آن جدا می‌شود و توسعه سیاسی به عنوان یک روش و نه محتوا، در نظر گرفته می‌شود و دارای مشخصه‌های زیر است:

الف) جدایی قوا، توزیع قدرت سیاسی

ب) جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت از راه انتخابات

پ) منشأ مردمی دولت و جنبه انسانی و بشری آن و کوشش در جهت جلب رضایت مردم

ت) پاسخگو کردن قدرت سیاسی و نقدپذیری مسئولان

ج) محدود شدن دوره زمامداران

چ) حکومت قانون

ح) فردیت و آزادی افراد و تکریم حریم فرد

خ) وجود سازوکارهای احزاب، آزادی مطبوعات، انتخابات، احترام به اکثریت و نظام وکالت و

نمایندگی و پاسخگو کردن احزاب و تشکل‌ها

د) قاعده حکومت نظر اکثریت

نتیجه گیری

توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران عمدتاً مأخوذ از قرآن و سنت بوده و در همه ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی در قانون اساسی به صورت رسمی و قانونی بیان شده است. در قانون اساسی، توزیع قدرت سیاسی، انتخابات، مشارکت مردم، گردش خواص، شریعت، کرامت انسان و تحزب به عنوان مهم‌ترین نمودهای توسعه سیاسی کارسازی شده است.

- شهید بهشتی یکی از معماران توسعه سیاسی، زیربنای فکری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در تابستان سال ۱۳۵۸ چنین بیان می‌کند: «نظام جدید اجتماعی ایران نظامی است اسلامی، ولی نظامی است که مردم با انتخاب و اختیار و گزینش خود آن را انتخاب کرده‌اند. نظامی است در راه خدمت به مردم یا به تعبیر دیگر، نظامی است مردمی بر پایه اسلام. بنابراین نظام اجتماعی آینده ما نظامی است ایدئولوژیک؛ نه نظامی فاقد ایدئولوژی متعهد در برابر اسلام و نظامی است، اومانیستی نه ملی و ناسیونالیست. آن هم اومانیسم اسلامی که انسان‌دوست است؛ نه انسان‌پرست. و همه این مفاهیم در نامی که برای این نظام انتخاب شد نهفته است، جمهوری اسلامی.

- توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مفهوم مردم‌سالاری اسلامی بنا شده است؛ همانطور که امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و به آرای عمومی ملت متکی است و نیز مشکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد. به‌پاداشتن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی به آراء ملت.» (همان جلد ۲:۲۱۶)

- توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران عمدتاً مأخوذ از سنت و مدرنیسم بوده و در همه ابعاد فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، در قانون اساسی به صورت رسمی و قانونی بیان شده است که عبارتند از:

۱. بیان حقوق و تکالیف متقابل مردم و متصدیان امور عمومی (هیئت حاکمه و دولت).
 ۲. نوع حکومتی که می‌تواند در تأمین این حقوق و نظارت بر اجرای تکالیف نقش مؤثر داشته و مسئولیت‌های لازم را بپذیرد.
- توسعه سیاسی مترادف با مردم‌سالاری به شکل خاص در نظر گرفته می‌شود؛ بدین صورت که

جمهوری اسلامی دارای شاخص‌هایی مانند انتخابات، حزب، آزادی، اجماع و گردش نخبگان و... است؛ ولی با مردم‌سالاری غربی که پدیده‌ای جدید است و در سرزمین غرب تولد یافته و مبتنی بر انسان‌گرایی و لیبرالیسم است، تفاوت دارد.

- مقام معظم رهبری از لفظ پیشرفت به جای توسعه استفاده می‌کنند و توسعه سیاسی مطلوب ایشان همراه بودن آن با عدالت است.

آیت الله خامنه‌ای نقش مردم در توسعه سیاسی را بسیار مهم می‌دانند و می‌فرمایند: «مردمی بودن در نظام جمهوری اسلامی، یک شاخه اصلی است؛ یعنی رأی مردم، هویت مردم، کرامت مردم، خواست مردم، از جمله عناصر اصلی در نظام جمهوری اسلامی و این بنای مستحکم است. رأی مردم تعیین‌کننده است. نیازهای مردم، هدف اساسی دولتمردان و نظام جمهوری اسلامی است. این نیازها، هم نیازهای مادی است و هم نیازهای معنوی و اخلاقی و روحی».

منابع

۱. امام خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، جلد ششم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۲. بای، لوسین (۱۳۸۵)، *جنبه‌های رشد سیاسی*، مفهوم رشد سیاسی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
۳. بدیع، برتران (۱۳۷۹)، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومی.
۴. ترابی، یوسف (۱۳۱۹)، *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۷)، «جمهوری اسلامی نهضت جهانی حکومت در اسلام»، *مقالات سومین همایش و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
۷. خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۶)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های انقلاب»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، *رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
۹. فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، *تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*، تهران: انتشارات چاپ و نشر عروج.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱)، *توسعه سیاسی و تحول اداری*، تهران: نشر قوی.
۱۱. کدیور، محمد علی (۱۳۸۶)، *دیباچه‌ای بر تطورات نظریه‌های گذار به دموکراسی*، تهران: گام نو.
۱۲. محمودی، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات موج اندیشه.
۱۳. نقدی عشرت آبادی، حسین (۱۳۸۹) *بررسی دیدگاه‌ها و اصول اساسی دو جریان فکری اسلام سیاسی و لیبرال*، *مجلس خبرگان قانون اساسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران.
۱۴. *روزنامه اطلاعات*. ۱۳۵۷/۱۲/۱۲
۱۵. *روزنامه اطلاعات*. ۱۳۵۷/۱۲/۱۹
۱۶. وبگاه مقام معظم رهبری www.khamenei.ir
17. S. Huntington and Joan Nelson, No Easy Choice: *Political Participation in Developing Countries*
18. P.Ye, Luchan, *political Culture political development*, Princeton: Princeton university press